

1057

چهارشنبه ۵ اردیبهشت ۱۴۰۳

گزارش تپش از مجازات افرادی که پلاک خود را می پوشانند

رد پای پلاک مخدوش هادر جبرایم

صفحة ٥٥



مستاجر می تواند بدون اجازه مالک ملک را به فرد دیگری اجاره دهد؟

عین مستاجر در واقع مورد اجاره است. وقتی که عین مستاجر (مثلا خانه، واحد آپارتمانی، مغازه و...) اجاره داده می شود، مستاجر، مالک منافع مستاجر می شود. یعنی مستاجر می تواند از تمام ویژگی ها و امکانات مورد اجاره داده شده، استفاده کند. مسلما هر دو طرف (موجر و مستاجر) نسبت به هم وظایفی دارند که به صورت کامل در قوانین مربوط به موجر و مستاجر تشریح شده است. طبق قانون، مستاجر، مالک منافع عین مستاجر است. یعنی می تواند

به واسطه هزینه ای که برای اجاره می دهد از عین مستاجر منفعی داشته باشد. شاید ساده ترین منفعت مستاجر از اجاره کردن یک واحد مسکونی، این باشد که در آن خانه اسکان دارد و آن خانه سرپناه او (حداقل به مدت یک سال) به شمار می آید. اما طبق ماده ۴۷۴ قانون موجر و مستاجر مصوب سال ۷۶، مستاجران می توانند مال اجاره را نیز اجاره بدهند. مگر این که در قرارداد اجاره، دقیقا این موضوع قید شده باشد. اگر در قرارداد اجاره نامه، قید شده باشد که مستاجر حق اجاره عین مستاجر را ندارد، ولی مستاجر سرپیچی کند و جزا یا کلا عین مستاجر را به مستاجر دوم اجاره دهد، آنگاه مالک می تواند به موجب اجاره دادن مال اجاره ای بدون اذن او، شکایت کند. جرم چنین فردی نیز کلاهبرداری است و مجازات کلاهبرداری دارد.

اتاق مشاوره

تشریح

۲ | ویژه نامه حوادث | روزنامه جام جم
چهارشنبه ۵ اردیبهشت ۱۴۰۳ | شماره ۱۵۷

پایتخت برای قانون شکنان امن نیست

سردار علی ولیپور گودرزی رئیس پلیس آگاهی پایتخت

چند روز پیش انتشار فیلمی از صحنه سرقت به عنف در اتوبان صدر ذهن ها را متوجه خود کرد و فرصتی فراهم شد تا یک بار دیگر پلیس آگاهی تهران بزرگ اشراف اطلاعاتی و توان عملیاتی و هوشمندی کارآگاهان خود را به رخ مجرمان بکشد.

با این که انتشار فیلم صحنه سرقت موجب هوشیاری و حساسیت متهمان شده بود، حتی این هوشیاری هم نتوانست به آنان برای اختفا و از بین بردن سرخ ها کمک کند و کارآگاهان بلافاصله با اقدامات پلیسی در کمتر از ۲۴ ساعت موفق به شناسایی متهمان شدند و در بازه زمانی کمتر از یک هفته آنان را در مخفیگاه شان در یکی از استان های شمالی دستگیر کردند.

این اتفاق افتاد تا یک بار دیگر به مجرمان یادآوری شود تهران برای قانون شکنان امن نیست. این پرونده تنها گوشه ای از دستاوردهای روزانه کارآگاهان پلیس آگاهی است که به واسطه انعکاس رسانه ای آن شهروندان در جریان وقوع و کشف آن قرار گرفته اند.

کارآگاهان پلیس آگاهی با اشراف اطلاعاتی دقیق بر مجرمان و جغرافیای فعالیت آنان آماده رویارویی با هرگونه اقدام مجرمانه که آرامش خاطر شهروندان را به خطر می اندازد، است.

بشترتوان ما در این مسیر اعتماد و حمایت شهروندان و سرمایه ما، کارآگاهان هوشمند و خبره و بانگیزه ای هستند که شبانه روز برای کشف پرونده های ارجاع شده به این پلیس تلاش می کنند.

با این که یکی از ویژگی های شخصیتی افراد ضداجتماعی عدم عبرت آموزی است، ولی اینجانب به عنوان رئیس پلیس آگاهی پایتخت به مجرمانی که قصد دارند با قانون شکنی و آزار شهروندان به خواسته های نامشروع خود دست یابند اعلام می کنم تا سرنوشت متهمان این پرونده و پرونده های مشابه گذشته را مایه عبرت قرار دهند.

مجرمان شک نداشته باشند تا زمانی که کارآگاهان پلیس آگاهی در تلاش برای حفظ امنیت و آرامش ساکنان پایتخت هستند، خیابان های تهران برای عرض اندام و زیاده خواهی قانون گریزان امن نیست.

خیانت خشم و قتل

شدم و وقتی از او توضیح خواستم گفت قرض گرفته است. جوابش مرا قانع نکرد و از آن روز روی تماس ها و پیام هایش حساس شدم. از همسایه و راننده آژانس و فروشنده با او در تماس بودند. حتی اگر یک بار با یک راننده مسیری را رفته بود او هم به فهرست تماس هایش اضافه می شد. صفحه اینستاگرامش و عکس هایی که از خودش به نمایش می گذاشت، باعث شد بسیاری از مردان فامیل جسارت مطرح کردن پیشنهاد دوستی به او را پیدا کنند و او هم انگار از این همه پیشنهاد لذت می برد و این را به حساب جذابیت خودش می گذاشت، خیلی سعی کردم تا او را وادار کنم به جای این رفتارها، فکرش را روی زندگی مشترک و مراقبت از دخترمان متمرکز کند اما برایش مهم نبود. همه چیز در مکالمات تلفنی و رد و بدل کردن عکس و پیام با مردان خلاصه می شد. تازه چشمم به واقعیت های تلخ زندگی مشترکمان باز شده بود. وقتی فکر می کردم من در تمام این سال ها برای خوشبختی همسرم تلاش کردم و اغلب

و قتم را برای کسب درآمد بیشتر در مغازه بودم و او در نبود من با هر کسی از راه می رسید طرح دوستی و رفاقت می ریخت، رنج می کشیدم. آخرین بار که گوشی همسر را چک کردم متوجه ارتباط صمیمانه او با یکی از اقوام بسیار نزدیک خودم شدم. واقعا قابل تحمل نبود. به سراغ آن مرد رفتم و خواستم دست از سر همسرم بردارم اما هیچ کدام آنها از این که من از رابطه شان مطلع شده ام شرمند نبودند و با وقاحت تمام به ارتباط شان ادامه دادند. هرکس گنجایشی برای تحمل مشکلات زندگی اش دارد. من هم چند روز پیش تحملم تمام شد و قدرت تجزیه و تحلیل و منطقم را از دست دادم. فرزندم را به مدرسه بردم و بعد به جای مغازه، به خانه بازگشتم و چاقویی از آشپزخانه برداشتم و به سراغ همسرم رفتم و در حالی که سرشار از خشم و نفرت بودم با ضربات چاقو او را به قتل رساندم و بلافاصله به محل کار مردی که با او در ارتباط بود رفتم و او را هم با ضربات چاقو مجروح کردم و در حالی که فکر می کردم او نیز به قتل رسیده، به کلاتری رفتم و خود را تسلیم کردم.

نظریه کارشناس

سرگرد سمانه مهربانی، رئیس اداره اجتماعی پلیس آگاهی پایتخت در این باره می گوید: برای خیانت زنشویی علل مختلفی را می توان عنوان کرد اما یکی از عوامل تاثیرگذار که شاید کمتر به آن توجه می شود بیماری روانی به خصوص اختلال دوقطبی است. البته این به آن معنا نیست که اگر شما دچار اختلال دوقطبی هستید اجازه خیانت به همسرتان را دارید اما خیانت در بیماران دوقطبی کمی پیچیده تر است و بیمار در بازه های زمانی مشخص دچار دو حالت متضاد افسردگی و شیدایی است و این نوع رفتارها معمولا توسط فاز شیدایی تحریک می شود. علت خیانت مربوط به شخص نیست بلکه مربوط به نشانگانی است که آن شخص دارد. علائمی از قبیل قضاوت ضعیف، عدم کنترل تکانه ها و بیش فعالی جنسی همه از مشخصه های فاز

شیدایی است. در حقیقت بی احتیاطی های جنسی چنان نشانه رایجی از اختلال دوقطبی است که این علامت در معیارهای تشخیصی اختلال دوقطبی ذکر شده است. خوشبختانه فاز شیدایی در اختلالات دوقطبی با دارودرمانی کنترل و تثبیت می شود. شاید اگر

قاتل بیشتر در خانه و کنار همسرش حضور داشت متوجه تغییرات خلقی وی شده و قبل از آن که مردان غریبه همسرش را که دچار بیماری روانی بود مورد سوءاستفاده قرار دهند از یک مشاور و روانپزشک برای درمان همسرش کمک می خواست و امروز فرزند این خانواده به عنوان فردی که کوچک ترین نقشی در این اتفاقات تلخ ندارد، همزمان از نعمت مادر و پدر محروم نمی شد. روان شناسان و مشاوران فرماندهی انتظامی تهران بزرگ در یک قدمی شما در دفاتر اجتماعی کلاتری ها مستقر هستند و با ارائه خدمات مشاوره رایگان تلاش می کنند تا آرامش و خوشبختی را برای ساکنان پایتخت به ارمغان آورند.



منظور از اجرت‌المثل زن در خانه چیست؟

اجرت‌المثل زن، مبلغی که بابت خدماتی که زن، خارج از وظایف خود انجام می‌دهد، دریافت می‌کند اجرت‌المثل نامیده می‌شود. میزان این مبلغ توسط کارشناس و با در نظر گرفتن شرایط لازم تعیین می‌شود.

تقاضای اجرت‌المثل تنها مختص به زمان طلاق نیست و زن حتی می‌تواند اجرت‌المثل خود را روزبه‌روز مطالبه کند اما در شرایط فعلی جامعه، مطالبه اجرت‌المثل به زمان اختلاف و درگیری و زمان درخواست طلاق اختصاص یافته است.

دریافت اجرت‌المثل منوط به وجود شرایطی است که در صورت اثبات حصول آن شرایط به دادگاه اجرت‌المثل به زوجہ تعلق می‌گیرد. انجام اموری

مانند نظافت منزل، آشپزی و حتی شیر دادن به فرزند که شرعاً بر عهده زن نیست او را مستحق اجرت‌المثل می‌کند. به زن ناشزه نفقه تعلق نمی‌گیرد اما چنانچه این زن تمکین نداشته، ولی امورات منزل را انجام داده و از فرزندان نگه‌داری کرده است، او مستحق دریافت اجرت‌المثل است.

زن باید برای مطالبه اجرت‌المثل به یکی از دفاتر خدمات قضایی مراجعه کرده و دادخواست خود را در دادگاه خانواده مطرح کند. پس از رسیدگی به پرونده و اثبات شرایط به دادگاه، مبلغی برای کارشناسی به حساب کانون کارشناسان واریز و کارشناس تعیین شده یک هفته تا ۱۰ روز بعد نظر خود را اعلام می‌کند. در صورت عدم پرداخت، زوجہ می‌تواند درخواست صدور حکم جلب یا توقیف اموال کند.

قربانی خشم مادر

ماجرای قتل دختر سه ساله به دست مادرش و راز گشایی از این جنایت خاطره یکی از بازپرسان سابق تهران است که این هفته آن را روایت کرده‌ایم

۱۵ سال قبل بازپرس ویژه قتل تهران بودم. ساعت چهار بعد از ظهر و در گرمای تیرماه کم‌کم آماده می‌شدم برای رفتن به خانه و امیدوار بودم که قتلی در روز کشیک من رخ ندهد و انسان بی‌گناهی کشته نشود. همین که آمدم از در دادسرا خارج شوم، تلفن کشیک زنگ خورد. آن سوی خط مأمور یکی از کلانتری‌های تهران بود و اعلام کرد دختر بچه سه ساله‌ای به صورت مشکوک در درمانگاه فوت کرده است. از او خواستم به تیم جنایی آگاهی خبر دهم و خودم هم با خودروی ویژه قتل راهی درمانگاه شدم. وقتی رسیدم، زن و مرد جوانی در راهرو گریان ایستاده بودند.

در یکی از اتاق‌ها با جسد دختر سه ساله‌ای روبه‌رو شدم که صورتش کامل کبود شده بود. پزشک درمانگاه اعلام کرد وقتی دخترک را به درمانگاه آوردند هیچ علائم حیاتی نداشت و مشخص بود که دقایقی از مرگش گذشته است.

از پزشک قانونی خواستم جسد را معاینه کند که پس از یک ربع، اعلام کرد دختر بچه خفه شده و به قتل رسیده است. همان لحظه دستور دادم پدر و مادر بچه بازداشت شوند و در همان درمانگاه بازجویی از آنها را شروع کردم.

ابتدا پدر بچه که مردی ۳۵ ساله است، وارد اتاق شد و از او خواستم حادثه را شرح دهد. او گفت: حدود ساعت ۱۰ و ۱۴ دقیقه بود که دختر هفت ساله‌ام تماس گرفت و گفت مائده حالش خوب نیست. فوراً مغازه را بستم و با یک موتور خودم را به خانه رساندم. ساعت ۱۴ و ۳۵ دقیقه به خانه رسیدم. همسر مشغول نماز خواندن بود. وقتی نمازش تمام شد، قضیه را جویا شدم که او گفت مائده حالش به هم خورده است. سراغ مائده رفتم و دیدم صورتش کبود و بدنش سفید شده است. او را برداشتم و با همان موتور به سمت درمانگاه بردم که بعد از رساندن به درمانگاه، پزشکان

گفتند فوت کرده است. از او خواستم در مورد همسرش توضیح دهد که گفت: همسرم عادت به کتک زدن بچه‌ها نداشت؛ البته گاهی عصبانی می‌شد و مدتی هم قرص اعصاب مصرف می‌کرد. یعنی همسرم با سنگدلی دختر سه ساله‌ام را کشته و با صحنه‌سازی قصد داشت من را فریب دهد؟ ما زندگی خوبی داشتیم و نگذاشتم که همسر و دودخترم کمبودی حس کنند. نمی‌دانم چرا همسرم این کار را کرده است. مگر بچه سه ساله، چه

گناهی دارد که باید کشته شود؟

پدر را آرام کردم و از مأمور آگاهی خواستم که این مرد را بیرون برده و مادر مائده را برای بازجویی داخل بیاورد. زن ۳۰ ساله چادرش را روی صورتش کشیده بود و گریه می‌کرد. از او خواستم بگوید چرا دخترش را کشته است. یکباره خشمگین شد و با قطع کردن گریه‌هایش فریاد زد: دخترم حالش بهم خورد و تا به دکتر برسانیمش فوت کرد. من تقصیری در مرگش نداشتم.

یک لیوان آب به او دادم و گفتم که می‌دانم مائده خفه شده و تو این کار را کردی؛ حال برایم تعریف کن چه شد؟

افسانه‌که کمی آرام شده بود، شروع به اعتراف کرد و گفت: نمی‌خواستم او را بکشم. مائده از صبح اذیت می‌کرد. چند بار خواهر هفت ساله‌اش به نام مطهره پیش من آمد و گفت که مائده نمی‌گذارد او فیلم نگاه کند. کم‌کم از دست

اذیت‌های او کلافه شدم. روی زمین نشسته بودم که ناگهان با یک گوشی تلفن همراه به سرم ضربه‌ای زد. از شدت عصبانیت چند سیلی به صورتش زدم و زمانی که شروع به گریه کرد و جیغ زد، جلوی دهانش را به مدت پنج دقیقه گرفتم. وقتی به خودم آمدم بچه‌ام کبود شده بود و تکان نمی‌خورد. من نمی‌خواستم او را بکشم و فقط می‌خواستم آرام شود. چند وقتی بود ضعف اعصاب داشتم و قرص مصرف می‌کردم. اذیت‌های مائده زیاد شده بود و من کلافه بودم.

فقط می‌خواستم ساکت شود. بعد از این که او بی‌هوش شد، موضوع را به شوهرم گفتم و با آمدن او به خانه، دخترم را به درمانگاه بردیم اما کار از کار گذشته بود. با اعترافات مادر جوان، دستور دادم پدر آزاد شود و جسد مائده هم به پزشکی قانونی منتقل شود. به افسر پرونده گفتم زن جوان به آگاهی منتقل شود تا تحقیقات کامل انجام شود. ساعت ۹ شب کارم تمام شد و به سمت خانه بازگشتم.

در طول مسیر به این فکر می‌کردم که چرا یک مادر باید کنترل اعصابش را از دست بدهد و پنج دقیقه جلوی دهان کودک سه ساله را بگیرد و به سر و صورتش ضربه بزند؟! صبح فردا زن جوان را به دادسرا آوردند و دستور دادم سلامت روانش بررسی شود که بعد از چند روز مشخص شد دارای مشکل اعصاب بوده اما در زمان قتل فرزندش در حالت طبیعی بوده و می‌دانسته این عملش، می‌تواند باعث مرگ دختر بچه شود.



خاطره جنایی

تشر

ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام جم | ۳

چهارشنبه ۵ اردیبهشت ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۵۷

دارمکافات

در این ستون زندگی قاتلانی که سرانجامی جز مرگ نداشتند را بر اساس محتویات پرونده و با روایتی از سوی خودشان مرور کرده‌ایم. این هفته سراغ قاتلی رفتیم که پدر و نامدری‌اش را کشت.

۴۵ بهار از زندگی را پشت‌سر گذاشتم که ۱۰ سال آن در زندان بود؛ ۱۰ سالی که با بیم و امید قصاص یا بخشش همراه بود.

در این سال‌ها هر وقت هم سلولی‌ام قصاص می‌شد، خاک مرگ و ناامیدی رویم می‌ریختند و هر وقت خبر بخشش قاتلی از پای چوبه‌دار می‌آمد، به زندگی امیدوارتر می‌شدم. برای تعریف ماجرا

باید به سال ۸۹ برگردم. ۱۲ سال پیش به خاطر بدرفتاری‌های پدرم، مادرم از او جدا شد. من و خواهرهایم با مادرمان زندگی می‌کردیم. پدرم بعد از مدتی دوباره ازدواج کرد و صاحب سه پسر شد و با هم در خانه‌ای روستایی در بومهن زندگی می‌کردند که گاهی به ملاقات‌شان می‌رفتم اما ۱۰ سال قبل بعد از آن‌که از زنم جدا شدم و مهریه ۱۱۴ سکه‌ای او را دادم، دچار مشکلات مالی و روحی شده و برای ادامه زندگی نزدشان رفتم. روز جنایت من برای شکار کبک و خرگوش رفته بودم. شب که بازگشتم، سر مسائل جزئی با پدرم دعوی‌مان شد. او داسی برداشت و ستمم پرت کرد. با تفنگی که دستم بود، ستمش شلیک کردم که زخمی شد و فوت کرد. نامادری‌ام با چوبدستی به من حمله کرد که با قنداق تفنگ ضربه‌ای به سرش زدم. در این هنگام تیری از سلاح به پایم خورد و زخمی شدم و بعد نامادری‌ام را کاشتم. سه برادر ناتنی‌ام شاهدان جنایت بودند. ۲۰ کیسه سیمان و گوسفندانی را که سهم خودم بود، فروختم تا پای زخمی‌ام را درمان کنم. پشت حیاط خانه گودال حفر کرده و اجساد را همراه چند جلد کتاب، یک صندلی چوبی و مقداری کاه انداخته و آتش زدم. بعد هم سعی کردم راز جنایت را مخفی کنم اما خیلی زود همه چیز برملا شد و من دستگیر شدم. در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه و به قصاص محکوم شدم که این حکم در دیوان عالی کشور مهر تأیید خورد.

در این سال‌ها خیلی تلاش کردم که رضایت اولیای دم را بگیرم. خانواده خودم رضایت دادند اما خانواده نامادری‌ام رضایت ندادند و بعد از ۱۰ سال از قتل در زندان رجایی شهر پای چوبه‌دار رفتم و تلاش‌هایم برای جلب رضایت آنها بی‌نتیجه شد و با اصرار برادران ناتنی‌ام، حکم قصاص اجرا شد.



رد پای پلاک مخدوش

گزارش هفته

تپش

۴ | ویژه نامه حوادث | روزنامه جام جم

چهارشنبه ۵ اردیبهشت ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۵۷

محمد غموار

تپش

«من تهران بودم چطور در رشت جریمه شدم»، «من در این تاریخ اصلا

در این محل نبودم که برای من جریمه کشف حجاب آمده»، «باور کنید کارمندم و ماشین در اختیار خودم است. چطور می گویند با آن سرعت شده است.» این

روزها پایگاه های پلیس محل رفت و آمد افرادی هستند که با جریمه و تخلف روبه رو شده، درحالی که مدعی هستند در آن زمان در آن محل حضور نداشتند. این افراد قربانی مجرمانی شدند برای فرار از قانون و جریمه حتی حاضرند افراد دیگر را به در دسر انداخته و

به خیال خودشان زرنگ هستند. بحث پلاک های مخدوش به همین جا خلاصه نشده و دزدان و تبهکاران هم برای این که ردی از خود برجا نگذارند اقدام به دستکاری پلاک خودرو و موتورسیکلت خود کرده و پلیس را برای کشف جرم با مشکل روبه رو می کنند.

مخدوش کردن پلاک ۳۰ تا ۵۰ هزار تومان

این روزها مخدوش کردن پلاک به شغلی نان و آبدار برای برخی افراد تبدیل شده است. این افراد با توقف قبل از دوربین های طرح ترافیک پیش از عید با گرفتن ۳۰ هزار تومان روی پلاک خودروها برف شادی پاشیده تا بتوانند با خیال راحت از مقابل دوربین عبور کنند. حالا با افزایش قیمت طرح ترافیک نرخ این موتوری ها هم به ۵۰ هزار تومان رسیده است. سراغ یکی از این افراد می روم. اول صبح است و سرش شلوغ. باید چند دقیقه ای منتظر بمانم تا خودروها را راه بیندازد. حتی برای کارش کارتخوان هم دارد. سرش که خلوت می شود، می گوید: «کاری که ما انجام می دهیم فقط برای عبور از طرح ترافیک است. موقت است

و برای دیگران دردسر نداریم. پیش از این با موتور پشت ماشین ها حرکت می کردیم تا جلوی پلاک را بگیریم اما دوربین ها پیشرفته شده و مشتریان ناراضی شده بودند. ما هم مجبور شدیم از روش برف شادی و کف برای پوشاندن پلاک استفاده کنیم. اثر آن حدود پنج دقیقه است و دردسری ندارد. البته هنوز برخی با موتور و به روش قدیم کار می کنند.» او در ادامه به روش عجیب برخی رانندگان برای مخفی کردن پلاک اشاره کرد و ادامه داد: «تعدادی از رانندگان با چسباندن تلی های شیشه ای تیره روی پلاک یا تغییر شماره پلاک با یک مازیک به راحتی در شهر تردد می کنند و حاضر نیستند همان ۳۰ هزار تومان را بدهند. آنها با دستکاری پلاک برای رانندگان دیگر دردسر ایجاد می کنند که به آن پلاک دوقلو هم گفته می شود. طرف در خانه

یا محل کارش است و با پیامک تخلف های مختلف روبه رو می شود. روش هایی ما اینجا می بینیم که باعث تعجب خودمان می شود. بعضی راننده ها از صندوق، پارچه ای آویزان می کنند تا اگر پلیس گیر داد، بگویند نفهمیدیم یا چراغ صندوق عقب برای روشن کردن پلاک را از جایش جدا می کنند تا روی پلاک آویزان باشد.» در حین گفت و گو با چند خودرو که با همین روش ها پلاک را پوشانده از مقابل دوربین ها عبور می کنند اشاره می کند. به نظر می رسد، ورودی های طرح ترافیک می تواند یکی از گلوگاه های برخورد با خودروهای پلاک مخدوش باشد.

مطالبه از پلیس

به گفته رئیس پلیس راهور، موضوع پلاک مخدوش یکی از عوامل جدی قانون گریزی و اخلال در نظم و انضباط ترافیکی به شمار می رود که پلیس راهور برای برخورد با این تخلف و جرم مشهود سازماندهی جدیدی را کلید زده است ضمن این که

چندی پیش سردار قاسم رضایی، جانشین فرمانده کل انتظامی کشور در قرارگاه کاهش تصادفات پلیس راهور فراجا تاکید داشت که یک مورد پلاک مخدوش هم نباید مخفی بماند و همان لحظه اعمال قانون شود. افرادی که اقدام به مخدوش کردن

پلاک وسیله نقلیه خود می کنند و مشکلات زیادی

را برای شهروندان ایجاد کرده اند، باید برابر مقررات، پاسخگوی عمل غیرقانونی خود باشند. پلیس نیز یکی از نهادهای مؤثر در تحکیم انضباط اجتماعی است که باید درخصوص مطالبات بحق مردم در دفاع از حقوق آنها، مستحکم تر وارد میدان شود. رئیس پلیس راهور فراجا در گفت و گو با جام جم موضوع خودروهای پلاک مخدوش یا فاقد پلاک را یک معضل عنوان کرد و گفت: پلیس وارد مرحله جدیدی از برخورد با پلاک مخدوش ها شده است و به طور جدی با این خودروها برخورد می کند. سردار سیدتیمور حسینی تاکید کرد: موضوع پلاک مخدوش یکی از عوامل جدی قانون گریزی و اخلال در نظم و انضباط ترافیکی به شمار می رود که پلیس راهور برای برخورد با این تخلف و جرم مشهود، سازماندهی جدیدی را کلید زده است تا با نظارت و کنترل بهتر بتواند از آن جلوگیری کند.

رئیس پلیس راهور فراجا برخورد با خودروهای پلاک مخدوش را دستور صریح فرماندهی کل انتظامی دانست و ابراز امیدواری کرد که با پررنگ تر کردن نظارت و کنترل ها به طور فیزیکی و از طریق سامانه های هوشمند و دوربین های نظارتی با مالکان این خودروها برخورد شود.



پلاک خود را می پوشانند

شش ها در جرایم



I.R.
IRAN

مخدوش کردن پلاک موتور برای سرقت

زدن ماسک روی پلاک، انداختن زنجیر روی پلاک یا پوشاندن آن با هر وسیله دیگری، روش تکراری دزدان موبایل قاپ یا زورگیر است. مجرمانی که در خیابان ها جولان می دهند و بعد از هرسرقت، مطمئن هستند هیچ ردی از خود باقی نگذاشته اند. دزدانی که اغلب کلاه لبه دار و ماسک دارند تا چهره و پلاک خودرو یا موتورسیکلت شان هیچ وقت شناسایی نشود.

برخورد جدی لازم است

برخورد با خودروها و موتورسیکلت های پلاک مخدوش این روزها به یکی از مطالبه های شهروندان از پلیس تبدیل شده و با وجود برخوردهای روزانه پلیس به نظر می رسد نیاز به برخوردی ضربتی و بدون اغماض با این متخلفان است. براساس گزارش پلیس راهور تهران، روزانه ۷۷ خودرو به خاطر مخدوش کردن پلاک توقیف می شود. همچنین ۱۷۶۳ خودرو هم روزانه در تهران به خاطر پلاک مخدوش جریمه می شود. این برخورد پلیس درس عبرتی برای متخلفان و مجرمان نبوده و این روزها ارسال جریمه های اشتباهی راهنمایی و رانندگی و کشف حجاب، باعث دلخوری و دردرس برخی از شهروندان شده است، موضوعی که گاهی با اعتراض رانندگان رفع و گاهی فرد به علت عدم پیگیری با جریمه های سنگین مواجه می شود.

گزارش هفته

تیش

ویژه نامه حوادث | روزنامه جام جم | ۵

چهارشنبه ۵ اردیبهشت ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۵۷

مجازات مخدوش کردن پلاک

اگر نخواهیم بدبینانه به این موضوع نگاه کنیم، موتورسواران



سرهنگ شریفی
رئیس مرکز اطلاع رسانی
پلیس راهور تهران بزرگ

با پوشش پلاک می خواهند تخلفاتی چون عبور از چراغ قرمز، رفتن به داخل تونل، خطوط ویژه و تخلفاتی از این نوع را از این طریق انجام دهند. اما خیلی از اذهان به این سمت می رود که در پس این پوشش پلاک، شاید جرمی مانند موبایل قاپی صورت گیرد، چرا موتورسواران با پوشش پلاک خود را در معرض اتهام قرار می دهند؟ افرادی که می خواهند جرمی مرتکب شوند، هویت خود را مخفی می کنند که یکی از راه های آن پوشاندن پلاک توسط مجرمان است. در قانون هویت وسیله نقلیه به واسطه پلاک تعیین می شود و حال اگر کسی این پلاک را بپوشاند یا آن را مخدوش و دستکاری کند، جرم مرتکب شده است.

در ماده ۷۲۰ قانون مجازات اسلامی آمده: «هرگونه دستکاری در پلاک و تغییر در ارقام پلاک وسیله نقلیه جرم محسوب می شود؛ بنابراین دیگر اسم آن تخلف نیست، بلکه راننده جرم مرتکب شده است». در برخی موارد شاهد آن بوده ایم که از پلاک بر روی وسیله دیگری استفاده می شود. فردی خودرویی صفر خریداری کرده و هنوز پلاک آن نیامده و او اقدام به نصب پلاک یک وسیله دیگر بر این خودرو کرده که این مورد نیز جرم محسوب می شود، چون آن پلاک با مشخصاتی که دارد، باید روی خودرویی با همان شماره شاسی و موتور و در جای اصلی خود نصب باشد و انتقال و نصب بر هر خودروی دیگری جرم است. پوشاندن و مخفی کردن پلاک در دسرهای خود را دارد و رانندگان باید به این نکته توجه داشته باشند که این کار به درسش نمی آرد و نباید برای این که مثلا بخواهند وارد طرح ترافیک شوند این اقدام را انجام دهند، زیرا دوربین ها در حال ضبط تصاویر شما است و پلیس راهور این موضوع را از طریق رصدهایی که انجام می دهد ثبت کرده و اگر پس از پوشش و مخدوشی پلاک کارتان به داسرا کشیده شود به این راحتی نمی توانید خلاص شوید، چرا که هویت خودروی خود را تغییر داده اید.

براساس قانون هیچ گونه تفاوتی در مخدوش کردن پلاک خودرو و موتورسیکلت وجود ندارد و مبلغ جریمه برای پوشاندن پلاک موتورسیکلت همانند جریمه خودرو محاسبه می شود.



گفت و گو با سارق حرفه‌ای خانه‌ها و لوازم داخل خودرو

هوشم را در مسیر سرقت خرج کردم

در ساختمان‌هایی که دوربین داشتند، سرقت نمی‌کردم اما در آن ساختمان با این‌که خیلی حواسم بود، دوربین را جایی کار گذاشته بودند که اصلا دید نداشت و فیلم دوربین برای او سند بود و توانست این موضوع را ثابت کرده و از من شکایت کند.

❓ خانواده‌ات دستگیر شدند خبر دارند؟

خیر. موقع دستگیری شماره یکی از اعضای خانواده‌ام را خواستند که گفتم کسی را ندارم.

❓ خب زمانی که غیبت طولانی شود و به خانه نروی، حتما دنبال می‌گردند و به پلیس اطلاع می‌دهند.

بله اما امیدوارم خدا کمکم کند و کسی متوجه این موضوع نشود.

❓ حرفی داری؟

نه، چه حرفی می‌ماند برای گفتن. خلافتار باید مجازات شود و من هم خلافتارم. اولین بار که دستگیر شدم، موضوع را جدی نگرفتم و برابرم درس عبرت نشد و این بار باید منتظر مجازات خلافتار باشم اما واقعا به خودم قول داده‌ام به محض آزادی هوشم را جای بهتری به کار گرفته و از آن استفاده بهتر و مفیدتری بکنم. از خدا می‌خواهم کمکم کند تا بتوانم درست زندگی کنم.

و کسی به من شک نکند.

❓ جاهایی که کار می‌کردی از تو مدرک شناسایی نمی‌خواستند؟

نه فقط تلفنم را داشتند که بعد از سرقت خطم را عوض می‌کردم.

❓ این کار را از کجا یاد گرفته بودی؟

از اینترنت یاد گرفتم.

❓ چطور دستگیر شدی؟

قبلا در ساختمانی کار می‌کردم که مدیر بسیار بد اخلاق و سختگیری داشت که از او خوشم نمی‌آمد. خیلی سعی می‌کرد از کارم ایراد بگیرد و بهانه‌ای برای بیرون کردن من به دست آورد اما چون کارم خوب بود، نمی‌توانست کاری بکند. روزی که از آن ساختمان دزدی کردم، ماشین خودش و پسرش را خالی کردم و کمی دلم خنک شد. یک روز در خیابان با او رودرو شدم. خواستم از کنارش به سرعت رد شوم که یقه‌ام را گرفت و با هم درگیر شدیم. ابتدا خودم را به آن کوچه زدم و به روی خودم نیاوردم که او را می‌شناسم اما او مرا شناخته بود. داشتم از دستش فرار می‌کردم که از مردم کمک خواست و گیر افتاده و مراد دست پلیس داد و از من شکایت کرد.

❓ چطور توانست ثابت کند که سرقت کرده‌ای؟

من با پدر، مادر و دو خواهرم زندگی می‌کنم. پدرم حقوق بازنشستگی کمی می‌گیرد که کفاف سیگاری را هم که می‌کشد، نمی‌دهد. مادرم هم با کمک خواهرانم با تهیه ترشی و سبزی در خرج خانه کمک می‌کنند. در این دوره و زمانه با این پول‌ها نمی‌توان گذران کرد و به همین دلیل خیلی زود مشغول به کار شدم اما حقیقتا با درآمد من هم زندگی‌مان به سختی می‌چرخید تا این‌که کم‌کم به فکر سرقت و درآمد دوم افتادم. درآمد بد نبود اما واقعا به دردسرش نمی‌ارزد.

❓ از نحوه سرقت بگو.

من به عنوان نظافتچی در ساختمان‌ها مشغول کار می‌شدم و ریموت در را به بهانه‌ای می‌گرفتم و روی ریموت خودم کپی می‌کردم و در زمان مناسب وارد ساختمان‌هایی که دوربین نداشتند، شده و لوازم و اشیای باارزش مانند کفش‌های گران و وسایل داخل ماشین‌هایی را که روی دزدگیر نداشتند، سرقت می‌کردم و دیگر به آن ساختمان نمی‌رفتم و جای دیگر مشغول به کار می‌شدم. گاهی اگر در خانه‌ای باز بود یا صاحبخانه کلید را روی در جا می‌گذاشت، سراغ وسایل داخل خانه می‌رفتم. البته وسایلی را برمی‌داشتم که چملم راحت باشد

تشر

۶ | ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام جم
چهارشنبه ۵ اردیبهشت ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۵۷

مژده منظری

تبش

می‌شد اما متأسفانه به قول خودش به دلیل شرایطی که داشته، نتوانسته درس بخواند و مجبور شده به کسب درآمد فکر کند و وقتی در این مسیر هم شکست خورده، به دزدی و خلاف کشیده شده است. این هفته رودرویی او نشستیم و از زندگی‌اش برای‌مان گفت.

❓ خودت را معرفی کن.

سینا ۲۶ ساله هستم.

❓ چقدر درس خوانده‌ای؟

دیپلم دارم. درس بد نبود اما نتوانستم ادامه بدهم و باید کار می‌کردم.

❓ ازدواج کرده‌ای؟

خیر. خوشبختانه مجردم.

❓ چرا خوشبختانه؟

یک نفر دیگر را درگیر مشکلات و بدبختی‌ام نکردم.

❓ سابقه داری؟

بله یک بار دیگر هم دستگیر شدم و چون اولین بارم بود با تعهد آزاد شدم.

❓ کمی از خانواده‌ات بگو.

مزایده ۳۴۰۵ / ۱۴۰۳ / خودرو حضوری

مرکز فروش کوثر

مرکز فروش کوثر در نظر دارد تعداد ۲۸۰ دستگاه خودرو سبک، سنگین و ماشین آلات راهسازی مستعمل زیر را از طریق مزایده حضوری به فروش رسانند.

تنوع خودرو:

پژو سواری (۴۰۵، روآ)، پیکان (وانت و سواری)، کاپرا وانت دوکابین، تویوتا وانت هایلوکس، فولکس واگن، مزدا وانت، تویوتا (وانت و آمبولانس FJ75)، مینی بوس هیوندای کروزر، بنز مینی بوس LO915، مینی لودر باب کت، تراکتور رومانی، غلتک هپکو CA25، بنز کامیون خاور ۶۰۸، مینی بیل مکانیکی باب کت، مزدا ون LX323، بنز اتوبوس ۳۰۲، بنز مینی بوس ۳۰۹، کامیون پمپ بتن نیسان، جیب سفیر، بنز کامیون کمپرسی (۲۶۲۴ و ۲۶۲۸)، مینی بوس ایویکو، بیل مکانیکی هیتاچی، پراید سواری، نیسان وانت، سمند سواری، تویوتا استیشن پرادو، پازن وانت دوکابین، سواری تندر L90، نیسان سواری سرانزا، تویوتا وانت ۴۵۰۰، بنز آمبولانس MB140، بنز کامیون تریلی کش (۲۶۳۵ و ۲۶۲۸)، بنز کامیون (۱۳۱۳، ۹۱۱، ۱۹۲۴، ۲۶۲۴، ۲۶۲۸)، بنز اتوبوس C457، بنز سواری کار MB140، سهپند وانت ۴۰۰۰، تویوتا استیشن FJ62، مان اتوبوس شهری سپهر، رنو کامیون کمپرسی، بنز کامیون آکسور ۲۶۲۸، شهاب اتوبوس بیابانی رهرو، کفی استریک لبه‌دار دومحور کامیون چینی، کامیون ولو میکسر N10، مینی بوس ایسوزو

آدرس محل بازدید: تهران - کیلومتر ۸ جاده مخصوص کرج، شهرک استقلال، بلوار دکتر عبیدی، جنب درمانگاه شهید صنیع خانی، مرکز فروش کوثر، تلفن تماس: ۰۲۱-۴۴۵۲۹۰۰۳
بلدوزر کوماتسو D155

آدرس محل بازدید: کرمان، جاده ماهان، روبه‌روی گشتارگاه قدیم، جنب کارخانه موکت، آمادگاه موسسه ثارا... (ع) - تلفن تماس: ۰۹۱۲۰۲۰۶۳۵۸

الف) شرایط مزایده:

- اهلیت قانونی خریدار (همراه داشتن اصل و کپی کارت ملی الزامی می‌باشد).
- خریدار موظف است به محض برنده شدن ۱۰٪ قیمت خرید را به عنوان سپرده به‌صورت نقد از طریق کارت‌های بانکی عضو شبکه شتاب (به نام شخص خریدار) و یا چک پول پرداخت نماید.
- بابت پرداخت سپرده بالاتر از مبلغ یک میلیارد ریال تهیه چک رمزدار یا ارائه چک شخصی صیادی ثبت شده به نام مرکز فروش کوثر به میزان ۱۰٪ قیمت پیشنهادی الزامی است.
- در صورت انصراف خریدار، سپرده به نفع فروشنده ضبط خواهد شد.
- خریدار مکلف است علاوه بر قیمت خرید، ۲٪ بابت هزینه‌های جانبی مزایده و ۱۰٪ بابت مالیات بر ارزش افزوده به فروشنده پرداخت نماید.
- فروشنده در رد یا قبول پیشنهادها مختار می‌باشد.
- کلیه هزینه‌های پس از فروش اعم از بیمه، مالیات، عوارض شهرداری، دریافت تاییدیه معاینه فنی و هزینه‌های تعویض پلاک و نیز انجام امور اداری مربوطه به عهده خریدار می‌باشد.

ب) زمان و مکان:

آدرس محل برگزاری مزایده: تهران - کیلومتر ۸ جاده مخصوص کرج، شهرک استقلال، بلوار دکتر عبیدی، جنب درمانگاه شهید صنیع خانی، مرکز فروش کوثر، تلفن تماس: ۰۲۱-۴۴۵۲۹۰۰۳
زمان بازدید مزایده: روزهای شنبه و یکشنبه ۸ و ۹ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳
صبح از ساعت ۸ الی ۱۲ و عصر ۱۳ الی ۱۶
زمان برگزاری مزایده: روز دوشنبه ۱۰/۰۲/۱۴۰۳ (ساعت ۸ صبح)

ساعت پاسخگویی صبح از ساعت ۸ الی ۱۲ و عصر ۱۳ الی ۱۶ مدیریت مزایده: ۰۲۱-۴۴۵۴۹۱۱۶-۷

مراقب «وای فای رایگان» باشید

معاون فنی پلیس فتای فراجا گفت: اتصال اینترنتی رایگان در اماکن عمومی یکی از ترفندهای مجرمان سایبری برای آلوده سازی گوشی تلفن همراه و دسترسی غیرمجاز به اطلاعات کاربران است. سرهنگ حسن منصوری در این باره گفت: براساس تجزیه و تحلیل فنی و تخصصی پرونده های قضائی واصله به پلیس فتا با موضوع ایجاد دسترسی غیرمجاز به گوشی تلفن همراه و اطلاعات کاربران مشخص شد که یکی از روش های مجرمان سایبری در این حوزه استفاده از ترفند اتصال کاربران به اینترنت رایگان است. وی با اشاره به این که این خطر بالقوه در بهار با افزایش سفرها افزایش می یابد، گفت:

مجرمان سایبری با استفاده از این شگرد با آلوده سازی گوشی تلفن همراه متقاضیان نسبت به دسترسی غیرمجاز به اطلاعات شخصی و محرمانه کاربران فریب خورده اقدام کرده و نیات شوم خود را اجرا می کنند. یکی از مقاصد مجرمان سایبری دسترسی به اطلاعات بانکی افراد به منظور برداشت غیرمجاز از حساب آنها است که گاهی اوقات به علت سطح آگاهی و دانش سایبری برخی کاربران از نکات امنیتی و فنی مورد نیاز بهره برداری از تجهیزات هوشمند، زمینه دسترسی غیرمجاز کلاهبرداران را فراهم می کنند. معاون فنی پلیس فتای فراجا به مردم توصیه کرد در هنگام مسافرت از اتصال به شبکه های اینترنتی رایگان در اماکن عمومی و پر ریسک نظیر رستوران ها، مسافرخانه ها و دکه های فروشگاه های اکیدا خودداری کنند.

داستان

تشریح

ویژه نامه حوادث | روزنامه جام جم | ۷

چهارشنبه ۵ اردیبهشت ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۵۷

معمای اتوبان

داستان جنایت

قسمت اول



زیب علیپورطهرانی
تهی

نیمه های شب بود که ماشینی کنار اتوبان توقف کرد و راننده که مرد جوانی بود از آن پیاده شد و با تعجب کاپوت را بالا زد. زن جوانی هم که باردار بود از ماشین پیاده شد و گفت: چی شد یه دفعه؟

مرد پاسخ داد: نمی دونم چرا خاموش کرد. الان با مکانیک تماس می گیرم. تو برو توی ماشین سرما نخوری.

زن سوار ماشین شد و صدای گریه پسر پنج ساله اش را شنید که روی صندلی عقب خوابیده بود. مادر سعی کرد او را آرام کند اما پسر نیاز به دستشویی داشت. او به پسرش که خواب آلود بود کمک کرد از ماشین پیاده شود. بعد هم به سمت همسرش رفت و گفت: سعید باید بره دستشویی.

مرد گفت: با حسن مکانیک تماس گرفتیم. تا یه ربع دیگه می رسه. تو برو توی ماشین. من می برم این گوشه کنار کارشو بکنه.

زن سوار ماشین شد و مرد بطری آب را از صندوق عقب ماشین درآورد و پسر را به گوشه ای کنار اتوبان و پشت درخت ها برد تا کارش را انجام بدهد. خودش گوشه ای ایستاد و منتظر ماند و با پسرش هم حرف می زد تا او نترسد. همزمان با پایش خاک را کنار میزد. یکباره پایش به چیزی برخورد کرد که باعث کنجکاوی او شد. همین طور که با پسرش سعید حرف می زد، با دستش زمین را کند که با بخش هایی از دست یک انسان روبه رو شد. رسید و از پشت روی زمین افتاد. بعد به سرعت

پسرش را سوار ماشین کرد. خودش هم سوار شد و در ماشین را قفل کرد.

همسرش پرسید: چی شد؟ از چی ترسیدی؟ مگه چی دیدی؟

مرد که همچنان مضطرب بود گفت: هیچی... هیچی فکر کردم یه جنونوری چیزی دیدم. توی ماشین بمونیم بهتره.

در این بین حسن مکانیک هم از راه رسید و مرد جوان از ماشین با احتیاط پیاده شد و از همسرش خواست کنار پسرشان بماند. مرد به سمت مکانیک رفت و ماجرا را برای او تعریف کرد و گفت که نمی خواهد همسر باردارش بترسد و متوجه چیزی شود و از او خواست با پلیس تماس بگیرد. حسن با پلیس تماس گرفت و مشغول تعمیر ماشین شد. هنوز کارش تمام نشده بود که ماشین پلیس از راه رسید. زن جوان بی خبر از همه جا با تعجب از ماشین پیاده شد و دلیل حضور پلیس را سؤال کرد.

همسرش از او خواست سوار ماشین شود و در زمان مناسب تری برای او ماجرا را تعریف خواهد کرد. زن در عقب ماشین را باز کرد و سوار شد و پسرش سرش را روی پای مادر گذاشت و خوابید اما زن با تعجب به آنها نگاه و تلاش می کرد بفهمد چه اتفاقی افتاده.

خودروی دیگری از راه رسید و چند نفر مأمور پیاده شدند و به نشانی ای که مرد جوان داده بود، رفتند و زمین را کندند.

در این بین برخی راننده ها کنجکاو شده و توقف کردند. همزمان مرد میانسالی که سرگرد اصلی نام داشت با بی سیم ماجرا را برای فردی که

پشت بی سیم بود شرح داد. مرد هم برای این که همسر باردارش نترسد، از پلیس خواست او را وارد این قضیه نکند اما همسرش که نگران و مضطرب بود از ماشین پیاده شد و به سمت آنها رفت و گفت: چی شده؟

مرد سعی کرد همسرش را آرام کند اما او اصرار داشت بدانند چه اتفاقی افتاده که پلیس آمده. مرد یکباره از کوره در رفت و با عصبانیت گفت: هیچی بابا. من یه جنازه پیدا کردم. خیالت راحت شد؟

یکباره همسرش از ترس تعادلش را از دست داد مرد به سمت همسرش رفت و به او کمک کرد تا سوار ماشین شود اما همسرش بیهوش شد. مرد که حساسی ترسیده بود از مأمور پلیس اجازه خواست تا همسرش را به بیمارستان ببرد اما نشانی و شماره تلفنش را به مأموران داد و رفت. سرگرد اصلی با مرد مکانیک صحبت کرد و سؤالاتی از او پرسید.

مکانیک گفت: آقا ابراهیم با ما تماس گرفت و ما هم اومدیم. بعدم گفت ماشینش خاموش کرده و همین که خواسته بچه رو ببره دستشویی، این جسد رو پیدا کرده.

سرگرد پرسید: چقدر این آقا رو می شناسی؟

حسن مکانیک گفت: چند ساله با هم همسایه ایم. آدمای خوبی هستن. فکر نکنم دروغ گفته باشه.

سرگرد گفت: خیلی خب. شماره و آدرستو بده همکارم برو به سلامت. اگه کاری داشتیم باهات تماس می گیریم. فقط از تهران خارج نشو.

حسن مکانیک گفت چشم و از آنجا رفت.

پزشک قانونی به سمت سرگرد آمد و دستکش را از دستش درآورد و ماسک را از صورتش برداشت.

سرگرد گفت: خب دکتر چی داری برامون؟

دکتر گفت: مقتول یه زن میانساله. حدود ۶۰ ساله. احتمالاً دو ماهی هم از مرگش می گذره. با یه چیزی خفه شده. یه چیز پارچه ای، مثل روسری یا هر چیزی شبیه به اون. بزارند دقیق تر بررسی کنیم بهت می گم.

سرگرد تشکر کرد و گفت: فردا اول وقت...

دکتر گفت: ای بابا رفیق! من وسط تولد دخترم بودم منو کشوندی اینجا. باید از دلش دریارم.

سرگرد گفت: خودم باهات تماس می گیرم و توضیح می دم. تو همین الان برو.

دکتر لبخندی زد و گفت: پس یه شام طلب من و نگار.

سرگرد هم لبخند زد و سرش را به علامت تأیید تکان داد و از همکاری هم خواست مردم را متفرق کند. همکاران سرگرد مردم را متفرق کردند و جسد را هم به آمبولانس منتقل کرده و سرگرد و همکارانش رفتند. جسد به پزشکی قانونی منتقل شد و دکتر معاینه آن را آغاز کرد. هنوز هوا روشن نشده بود که دکتر گزارش را برای سرگرد آماده کرد و به سمت منزل او رفت. دکتر، سرگرد را از خواب بیدار کرد و بدون این که وارد خانه شود، در حالی که خمیازه می کشید گزارش را به او داد و گفت: من برم بخوابم. تلفنمو خاموش نمی کنم اما جون عزیزات منو از خواب بیدار نکن.

سرگرد خندید و گفت: حالا بذار ببینم چی کار کردی. شاید باهات کار داشته باشم.

دکتر بدون این که حرفی بزند سوار ماشینش شد و شیشه را پایین داد و گفت: اما من تلفنمو خاموش می کنم. بعد هم لبخندی زد و رفت. سرگرد هم در را بست و گزارش به دست مشغول خواندن آن شد.



مرد جوان در دادگاه خانواده:

چاقی دوباره همسر را نمی توانم تحمل کنم

مرد جوان وقتی دید همسرش رژیم غذایی خود را شکست و دوباره چاق شد، دیگر نتوانست او را تحمل کند. این زوج بر سر همین موضوع با یکدیگر درگیر شدند و در نهایت کارشان به دادگاه خانواده تهران کشیده شد. این زوج هفته گذشته پس از چهار سال زندگی مشترک، تصمیم گرفتند برای همیشه از هم جدا شوند و درخواست طلاق خود را به قاضی دادگاه خانواده ارائه کردند.

باشد. اما او بی دلیل با من لجبازی کرد و آن قدر پرخوری کرد که کلی اضافه وزن گرفت. چاق شد و دیگر نخواست رژیم بگیرد. مسأله من چاقی او نیست. مشکل من با لجبازی اش است. او درست دست روی نقطه ضعف من گذاشت و وقتی دید که از این مسأله متنفرم، از روی عمد کاری کرد تا چاق شود. در صورتی که او وزن متناسبی داشت و حتی خودش هم از چاقی بدش می آمد. همیشه حواسش به خورد و خوراکش بود و حاضر نمی شد اضافه وزن پیدا کند. برای همین با هم درگیر شدیم و من هم دیگر نمی خواهم در کنار این زن زندگی کنم و درخواست جدایی دارم.

را داشتم. دیگر کم کم داشتم اعتماد به نفسم را از دست می دادم. تا این که تصمیم گرفتم برای خودم زندگی کنم. دیگر نمی خواستم طبق نظر و سلیقه مهرزاد به خودم سختی بدهم. برای همین دیگر رژیم نگرفتم. هرچقدر دلم می خواست غذا می خوردم. دیگر استرس مهرزاد را نداشتم. تا این که کمی اضافه وزن پیدا کردم. بعد از آن دیگر نمی توانستم مهرزاد را کنترل کنم. هرشب غر می زد و ایراد می گرفت. تا این که آخرین بار به من توهین کرد و گفت چون چاق شدی، دیگر نمی توانم تحملت کنم. خیلی شوکه شدم. این مرد به خاطر یک اضافه وزن ساده از من متنفر شد. من هم دیگر نمی توانستم او را تحمل کنم. برای همین تصمیم گرفتم برای همیشه از این مرد جدا شوم.

زن جوان وقتی مقابل قاضی قرار گرفت، درباره علت درخواست طلاق خود گفت: پنج سال پیش با مهرزاد آشنا شدم. همان زمان عاشق هم شدیم و تصمیم به ازدواج گرفتیم. مهرزاد اما از همان دوران عقد به اندام من و وزنم خیلی حساس بود و اهمیت می داد. اوایل تصور می کردم در واقع به من توجه می کند. ولی بعدها فهمیدم به خاطر خودش تا این حد به اضافه وزنم توجه دارد. چون خودش لاغر است، اجازه نمی داد از یک وزنی بالاتر بروم. مرتب مجبورم می کرد رژیم بگیرم. هر بار می خواستم غذا بخورم، زهرمارم می کرد. از بس که تعداد قاشق هایم را می شمرد. مرتب به من تذکر می داد که امروز زیاد غذا خوردی، زیاد شیرینی خوردی و حواست باشد. خلاصه به هر سختی بود، مرا مجبور کرد رژیم بگیرم و وزنم خیلی پایین آمد. در همه این سال ها نیز سعی کردم وزنم را ثابت نگه دارم تا مبادا چاق شوم. بیشتر از همه هم استرس مهرزاد

انتخاب شایسته، مقدمه خوشبختی است

شناخت روحیات و خلق و خوی خود پیش از شناخت روحیات همسر آینده اهمیت دارد. پس اگر زن و مرد می خواهند همسر مناسبی پیدا کنند، باید اول روی خودشان کار کنند. خودشان را بشناسند، خودشان را دوست داشته باشند و به خودشان اعتماد کنند. در این صورت، همسر مناسبی پیدا خواهند کرد. در وهله دوم نیز طرف مقابل را به خوبی بشناسند و از جزئی ترین مسائل نیز به سادگی عبور نکنند. راجع تمام خلق و خوی های خود با یکدیگر صحبت کنند و به یک توافق برسند تا در آینده دچار مشکل و اختلاف نشوند. موضوعاتی مانند چاق شدن همسر، دلیل اصلی جدایی نیست بلکه بهانه جدایی است. این زوج ها به خاطر موضوعات دیگر به خصوص لجبازی به این مرحله از زندگی می رند و با پیدا کردن بهانه ای راهی دادگاه خانواده می شوند.

سارا شقاقی، روانشناس در این خصوص می گوید: به اعتقاد من برای ایجاد احساس رضایتمندی و داشتن خانواده پویا و موفق، باید مهارت های زندگی را آموخت که البته برای هر کاری لازم است مهارت های مربوط به آن حوزه را فرا گرفت. با این حال، تنها عامل اساسی موفقیت در زندگی مشترک، آموختن مهارت های زندگی نیست بلکه انتخاب درست، درواقع نقطه آغاز موفقیت است. می توان عوامل خوشبختی و موفقیت در زندگی مشترک را به دو قسمت پیش از ازدواج و پس از ازدواج تقسیم کرد که انتخاب شایسته مقدمه عوامل پس از ازدواج است. از آنجایی که گام اول این امر خطیر و سرنوشت ساز بسیار مهم است، بهتر است که زن و مرد هنگام انتخاب همسر، دقت لازم را داشته باشند. البته برای یک انتخاب صحیح باید خود را نیز شناخت.

خانواده

تپش

۸ | ویژه نامه حوادث | روزنامه جام جم
چهارشنبه ۵ اردیبهشت ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۵۷

شناختنامه

سر دبیر تپش: محمد غمخوار

مدیر هنری:

حمیدرضا خاتونی

تحریریه:

لیلا حسین زاده، هلیا نصرتی

امیرعلی حقیقت طلب

مجید غمخوار

زینب علیپور طهرانی

معصومه ملکی، سیما فراهانی

آدرینا ایرانمنش

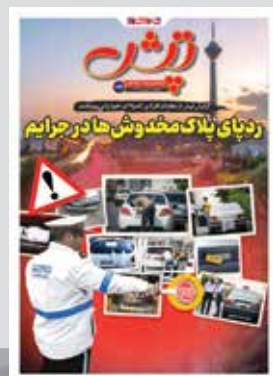
صفحه آرایی: وحید اخباری

گرافیک عکس: زرناز حسینی

جلد: سپهر سهرابی فرد

ویراستار: سیدمهدی یکه سادات

رسانه های نو: رضا آرین



تپش را در شبکه های اجتماعی دنبال کنید



@TAPESH_JAMEJAM

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده
نوبت اول شرکت راه و ساختمان احمدیه چلیچه
(سهامی خاص)

به شماره ثبت ۵۷۲ و شناسه ملی ۱۰۸۶۱۳۲۸۳۱۳

جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده شرکت راه و ساختمان احمدیه چلیچه سهامی خاص به شماره ثبت ۵۷۲ مورخ سه شنبه ۱۴۰۲/۰۲/۱۸ ساعت ۱۰ صبح در محل دفتر شرکت راه و ساختمان احمدیه چلیچه واقع در استان چهارمحال و بختیاری، شهرستان فارس، بخش چونقان شهر چلیچه محل گلزار شهدا، خیابان شهید نوروزی خیابان اینار، پلاک ۵۰ به کدپستی: ۸۸۶۷۱۸۵۵۰۹ تشکیل می گردد، حضور بهرهم رسانید.

دستور جلسه:

مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده نوبت اول
تصویب ترازنامه و صورت سود و زیان شرکت
رئیس هیات مدیره شرکت راه و ساختمان احمدیه چلیچه

سند کمپانی و برگ سبز پژو پارس مدل ۸۸
به شماره موتور 12488181601 شماره شاسی
NAAN01CA2AE664092 شماره انتظامی
۹۱ - ۷۸۵ ج ۵۶ به نام رویا باقران مفقود
گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

مدرک فراغت تحصیلی اینجانب احمد نخعی فرزند جهانگیر
به شماره شناسنامه ۵۷۹۲ صادره از کرج در مقطع کارشناسی
رشته حسابداری صانده از واحد دانشگاهی شهر قدس
به شماره ۱۸۷۱۲۳۰ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد.
از پلینده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی
واحد شهر قدس به نشانی: شهر قدس، میدان قدس، انتهای بلوار
شهید کبیر دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس ارسال نماید.

سند کمپانی و برگ سبز خودرو سواری پراید
جی تی ایکس آی مدل ۱۳۸۴ به رنگ نقره ای
شماره انتظامی ایران ۶۷-۶۴۲ ط ۶۸ شماره موتور
01300518 شماره شاسی S1412284629633
به مالکیت ریحانه زارع بهرام آبادی مفقود
گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی (فاکتور خرید) خودرو سواری
هیوندای آزرا گرینور مدل ۲۰۱۴ به رنگ سفید
روغنی شماره موتور G6DEDA076526
شماره شاسی KMHFG41H4EA298664
متعلق به آقای داود فتحی مفقود گردیده
و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو سواری پراید سایپا ۱۳۲
مدل ۱۳۹۰ به رنگ سفید شماره انتظامی
ایران ۱۳-۷۶۲ ص ۳۳ شماره موتور 4393001
شماره شاسی S5420090071621 به مالکیت
سلیمه غلامی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

امور آگهی های
روزنامه جام جم
۴۹۱۰۵۰۰۰
شماره تلفن پذیرش